

شفاعت و توهمات وهاپیت (3)

شفاعت و توهمات وهابیت (3)

بسیاری از دانشمندان و علمای مذاهب و فرق اسلامی شفاعت را، به عنوان یک اصل مسلم در دین اسلام، مورد پذیرش قرار داده و این التزام عقیده، ریشه در کلام وحی و روایاتی دارد که از جوامع روایی عامه مورد بهره برداری قرار گرفته که معیارها، و مختصات کلی مساله شفاعت را روشن و مبرهن می سازد. غرض ورزان وهابی با دلالت به برخی از ادله، مساله شفاعت جویی را امتداد رسم جاهلیت پیش از اسلام دانسته، با آن مخالفت نموده اند. در این گفتار ادله موهوم وهابیان در مورد شفاعت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مقدمه

بسیاری از دانشمندان و علمای مذاهب و فرق اسلامی شفاعت را، به عنوان یک اصل مسلم در دین اسلام، مورد پذیرش قرار داده و برای آن شأن و جایگاهی رفیع قائلند. این التزام عقیده، ریشه در کلام وحی و روایاتی دارد که از جوامع روایی عامه مورد بهره برداری قرار گرفته که معیارها، و مختصات کلی مساله شفاعت را روشن و مبرهن می سازد. با این همه ادله متقن و موجهی که شیعی و اهل سنت از مساله شفاعت ارائه می دهند، آنان به دلیل تسلط نداشتن بر آیات قرآنی پیرامون مساله کفر و ایمان و عدم تطبیق صحیح شرایط شفاعت کننده و شفاعت شونده، آن را با شرک اشتباه گرفته اند. از همین رو غرض ورزان وهابی با دلالت به برخی از ادله، مساله شفاعت جویی را امتداد رسم جاهلیت پیش از اسلام دانسته، با آن مخالفت نموده، و معتقدان به این مساله را همانند بت پرستان جاهلی به شمار آورده اند و بالاتر اینکه، بت پرستان را انسانهایی معتقد به خالقیت، ربوبیت و رازقیت دانسته و تنها ایراد کارشان را اعتقاد به شفاعت پنداشته اند، و مسلمانان معتقد به این اصل را از کفار جاهلی بدتر دانسته و آنان را حتی واجب القتل می دانند. در این گفتار برآنیم تا با ترسیم سیر پندار موهوم وهابیت و خواستگاه های آنان در مساله شفاعت، احتجاجات و ادله این گروه را در چند مرحله مورد بررسی قرار داده و پاسخهای لازم و کافی را در این زمینه ارائه دهیم.

سیری در گفتار وهابیان پیرامون مساله شفاعت:

وهابیون با افراطگری در توحید و ارائه ی برداشتهای نادرست از آن با بسیاری از باورهای مسلم دینی مانند: توسل، تبرک و استمداد جستن از ارواح پیامبران و اولیای الهی و شفاعت، مخالفت می ورزند. به همین دلیل، همه ی فرقه های اسلامی را که به این امور معتقدند، مشرک می دانند و جان و مالشان را مباح می شمارند. آنان می گویند شفاعت خواستن از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عبادت اوست و هر عبادتی برای غیر خدا، شرک است. پس شفاعت خواستن از پیامبر، شرک به شمار می رود. محمد بن عبدالوهاب؛ بنیانگذار فرقه وهابیت با استناد به روش ظاهر انگاری در آیات قرآن دلائلی را با استنتاج غیر منطقی در این زمینه ارائه نموده می گوید:

«رهایی از شرک با شناخت چهار قاعده ممکن است:

1. مشرکانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) با آنان مبارزه می کرد، اعتراف داشتند که

خداوند، خالق، رازق و مدبر جهان هستی است. (1)

شفاعت خواستن از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عبادت اوست و هر عبادتی برای غیر خدا، شرک است. پس شفاعت خواستن از پیامبر، شرک به شمار می رود.

2. مشکل کار مشرکان این بود که بتها را به دلیل شفاعت آنان نزد خدا، پرستش می کردند. (2)

3. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با همه ی مشرکان اعم از کسانی که بتها را یا فرشتگان و پیامبران را می پرستیدند مبارزه می کرد.

4. در نتیجه، مشرکان عصر ما (همه ی فرقه های اسلامی به جز وهابیت) از مشرکان عصر جاهلیت بدتر هستند؛ زیرا آنان دستکم در سختیها به سراغ خدا می آمدند، (3) ولی اینان در هر دو حالت به خدا مشرکند. (4)

وی در رساله کشف الشبهات نیز بر این عقیده پای فشرده و با طرح پرسش و پاسخی غیر مستدل می گوید:

“ إن قيل: النبی - صلی الله علیه و سلم - أعطى الشفاعة و أنا أطلبه مما أعطاه الله. فالجواب إن الله. .. أنا أطلبه مما أعطاه الله.”

“ اگر کسی بگوید ما می دانیم خدا به پیامبر مقام شفاعت داده و به اذن الله می تواند شفاعت کند چه مانعی دارد ما آن که را خدا به او بخشیده از او تقاضا کنیم، و از او طلب کنیم که برای ما شفاعت کند و یا به حضرت متوسل شویم؟ ما در پاسخ می گوئیم این کار شرک است و جایز نیست و اگر کسی چنین بگوید، بندگان صالح خدا را پرستش و عبادت کرده و این جایز نیست” (6)

در بخش دیگری از این کتاب استدلالی ضعیف را بیان می دارد که حکایت از عدم احاطه کافی وی به قرآن کریم و متون روایی دارد. وی در بیان این استدلال می گوید:

“ شفاعت به غیر پیامبر هم داده شده است پس صحیح است که ملائکه و اولیا شفاعت کنند اما آیا معنای آن این است که خداوند به آنان حق شفاعت داده و من هم از آنان طلب شفاعت کنم؟ اگر چنین عقیده ای داشته باشی پس دچار عبادت صالحین شده ای و این همان شرکی است که خداوند در کتابش آن را غیر قابل بخشش ذکر کرده است. و اگر بگویی: نه، سخن خودت باطل خواهد شد که می گفתי خدا به او شفاعت را داده است و من از او چیزی را طلب می کنم که خدا به او عطا کرده است.” (7)

عبد الوهاب ناتوان از ارائه هر گونه استدلال متقن و منطقی در باره مساله شفاعت، امت اسلامی را به شرک متهم نموده. متوسل به ادبیات ارباب و تهدید می شود، چنانکه می نویسد:

“ فاعلم أن شرک الأولین فی الجاهلیه أخف من شرک أهل زماننا و شرکهم اشد ”

“ شرک کسانی که قائل به جایز بودن توسل به مردگان و طلب شفاعت و زیارت آنها هستند از شرک بت پرستان زمان جاهلیت بدتر است. ” (8)

همچنین در رساله اربع قواعد می گوید:

“ کتاب و سنت بر این معنی گواهی می دهند که هر کس، فرشتگان و پیامبران یا مثلاً ابن عباس و ابوطالب و امثال آنان را میان خود و خدا، واسطه قرار دهد، کافر و مشرکند و خون و جان آنان مباح است، هر چند شهادتین بگویند و نماز بخوانند و روزه بگیرند. ” (9)

لازم به ذکر است که از این قبیل کلمات در کتب وهابیون فراوان است. چنانکه کتاب “ الجامع الفرید ” تألیف “ محمد ابن ابراهیم نعمان ” که مجموعه ای از مقالات ابن تیمیه و محمد ابن عبد الوهاب و برخی دیگر از زعمای وهابی و سلفی را جمع آوری نموده، به وفور حملاتی از این دست نسبت به مساله شفاعت خودنمایی می کند.

مجموعه اشکالات وهابیان بر مساله شفاعت:

جریان شناسی تطورات فکری وهابی، گویای پرورش مفهوم سازه‌های جدید در روند اشکال تراشی در مساله شفاعت است. چرا که بسیاری از استدلالاتی که ابن تیمیه، عبدالوهاب، و پیروان معاصر آنان در نفی این مساله ارائه می دهند، از هر گونه منطق و اقناعی صحیح و ایجاب آور، عاری بوده و می بایست برای زنده نگاه داشتن خط فکری و مکتبی آنان، این اشکالات بازپروری شده و در فرآیندی جدیدتر به مخاطب ارائه گردد؛ شاید که قانع کننده باشد. از این رو بسیاری از پیروان تفکر وهابی با دست و پا زدن و باز تعریف اشکالات وارده به مساله شفاعت، سعی دارند تا ادبیات جدیدی را در استدلالات خویش به کار برده و اندکی به عیار معنایی و منطقی اشکالات خویش بر مساله شفاعت بیفزایند. هر چند در مواجهه با منطق مستدل و مستحکم اسلامی، شکست جدیدی را برای برهان آفرینیهای خویش رقم زدند. در مجموع اشکالات وهابیان به این مساله در 9 محور زیر خلاصه می شود:

1. شفاعت با توحید در عبادت منافات دارد و اعتقاد به آن نوعی شرک است.
2. شفاعت نه تنها با توحید در پرستش نمی سازد، بلکه با توحید ذاتی نیز ناسازگار است زیرا لازمه اعتقاد به شفاعت این است که رحمت و شفقت شفیع، بیشتر و وسیعتر از رحمت خدا دانسته شود؛ چه، مفروض این است که اگر شفاعت نباشد خدا گناهکار را عذاب می کند.
3. اعتقاد به شفاعت موجب تجری و تشویق به گناه است. چنین عقیده ای موجب گستاخی انسان در ارتکاب گناهان و مقید نبودن به مرزهای حلال و حرام می شود. شفاعت موجب می شود که انسان گناهان خود را کوچک شمارد یا نادیده گیرد. در نتیجه، این اعتقاد، انسان را به تباهی و جامعه را به فساد و انحطاط می کشاند.

4. قرآن کریم شفاعت را باطل شناخته و مردود دانسته است. قرآن روز رستاخیز را چنین معرفی می کند: "وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ" (10)

و بترسید از روزی که انجام ندهد کسی برای کسی چیزی را و نه از کسی شفاعتی پذیرفته شود و نه بدلی از او قبول گردد و نه ایشان یاری شوند. در آیه فوق، صراحتاً شفاعت رد شده است. همین مضمون در آیه دیگری تکرار شده است. "وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ". در آن روز هیچکس از دیگری دفاع نمی کند و شفاعتی هم درکار نیست (11).

5. شفاعت با اصلی که قرآن کریم تأسیس فرموده و سعادت هر کسی را وابسته به عمل خودش دانسته و فرموده: و ان لیس للانسان الا ما سعی (12) منافات دارد.. مشرکان عصر ما (همه ی فرقه های اسلامی به جز وهابیت) از مشرکان عصر جاهلیت بدتر هستند؛ زیرا آنان دستکم در سختیها به سراغ خدا می آمدند، ولی اینان در هر دو حالت به خدا مشرکند

6. لازمه شفاعت، منفعل شدن و تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند در مقابل "شفیع" و تغییر حالت از خشم به رحمت است و تغییر حالت، منافی با ذات وجود الهی است؛ چرا که "لامؤثر فی الوجود الا الله؛ خداوند در همه چیز تأثیر می گذارد ولی هیچ چیز در خدا اثر گذار نیست". شفاعت به منزله اثر گذاشتن شفیع و تأثیر پذیری خداست.

7. شفاعت یک نوع استثناء قائل شدن و تبعیض و بی عدالتی است، در حالی که در دستگاه خدا، بی عدالتی وجود ندارد. به تعبیری دیگر: شفاعت، استثناء در قانون خداست و حال آنکه قانونهای خدا کلی و لا یتغیر و استثناء ناپذیر است؛ و لن تجد لسنة الله تبديلا (13).

8. اعتقاد به شفاعت، شرک به خداست. هیچ موجودی غیر از خدا حقّ بخشیدن مجرم و خطاکار را ندارد. اگر برای دیگران نیز چنین حقّی و قدرتی قائل شویم، شرک به خدا ورزیده ایم؛ چون دیگران را هم در بخشیدن، شریک و در عرض خدا قرار داده ایم.

9. شفاعت نوعی باندبازی، پارتی بازی و قبیله گرایی است. همت گروه ها و قبایل در این است که بستگان و هواداران خود را از گرفتاری ها برهانند. از شفاعت هم همین معنا استفاده می شود و شفیعیان، افرادی خاص را شفاعت می کنند، مثلاً ائمه علیهم السلام شیعیان را مورد شفاعت خود قرار می دهند.

10. شفاعت منجر به ظلم می شود. خداوند بارها در قرآن متذکر شده است هرکس که عملی انجام دهد، کم یا زیاد، خوب یا بد، سزای عملش را خواهد دید؛ "و من يعمل مثقال ذرّ شراً یراه" (14). انسان ها مساوی و در یک درجه نیستند؛ "هل یستوی الذّین یعلمون والذّین لا یعلمون" (15).

نتیجه:

مواردی که در این گفتار از منظر شما خوانندگان محترم گذشت، نشان دهنده نهایت اشکال تراشی وهابیان در مساله شفاعت است، که بحمد الله علمایی که پاسدار و مرزبان حریم مقدس دین اسلام هستند، از پاسخگویی متقن و دقیق به این شبهات فروگذار نکرده، و ذیل هر یک از این شبهات، پاسخی صریح، متقن، و اقناع کننده ارائه داده اند که در گفتار های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

پی نوشت ها

- 1- کشف الارتیاب، ج 2، ص 246
- 2- سوره یونس، آیه 65.
- 3- همان، آیه 18.
- 4- سوره عنکبوت، آیه 65.
- 5- سوره جن، آیه 18
- 6- کشف الشبهات فی التوحید، ص 21
- 7- همان، ص 15
- 8- همان، ص 47
- 9- رساله اربع قواعد محمدبن الوهاب، ص 24.
- 10- سوره بقره، آیه 48
- 11- سوره بقره، آیه 123
- 12- سوره نجم، آیه 39
- 13- سوره فتح، 23
- 14- سوره زلزال، آیات 7-8
- 15- سوره زمر، آیه 9